

مبانی تربیتی

راه‌های پرورش شخصیت در کودکان

سخنرانی خطیب معاصر حجت الاسلام و المسلمین فلسفی (ره)

اشاره:

آنچه پیش رو دارید متن سخنرانی خطیب توانا، حجت الاسلام و المسلمین محمد تقی فلسفی رحمته الله علیه است که در نیمه اول ماه مبارک رمضان ۱۳۸۱ هـ ق در مسجد حاج سید عزیزالله تهران ایراد گردیده و اینک با اندکی تلخیص و حذف به مناسبت روز جهانی کودک تقدیم می‌گردد.

مقدمه:

در جهان امروز موضوع تربیت اطفال یکی از اساسی‌ترین مسائل اجتماعی و از ارکان مهم سعادت بشر است. دانشمندان درباره کودک از نظر روانی و تربیتی مطالعات عمیقی کرده

و کتاب‌های بسیاری در این موضوع نوشته‌اند. کشورهای بزرگ به منظور پرورش صحیح جسم و جان کودک، سازمان‌های عظیمی به وجود آورده و اطفال را از هر جهت تحت مراقبت علمی و عملی قرار داده‌اند.

در چهارده قرن قبل، در روزگار تیره جهل و نادانی بشر، در دنیای عقب افتاده حجاز، پیشوای گرامی اسلام به ارزش و اهمیت پرورش کودک توجه کامل داشته و در این باره تعالیم لازم را به پیروان خود آموخته است. اسلام درباره اصل ازدواج و شرایط زن و شوهر از نظر پاک‌ی نسل و همچنین درباره شیر دادن و پرورش جسم و

جان کودک قدم به قدم وظایف مردم را بیان فرموده است.

بسیاری از نکات و دقایق روانی و تربیتی است که در برنامه پرورش کودک، دانشمندان امروز جهان در کتاب‌های علمی خود آورده‌اند و اولیای اسلام نیز در قرون گذشته به آن‌ها تصریح نموده‌اند و در اخبار مذهبی آمده است.

دوران کودکی از نظر پی‌ریزی اساس زندگی اهمیت فوق العاده دارد. تربیت‌های صحیح یا فاسد اطفال سرچشمه مهم نیک و بد‌های دوران عمر است. آدمی در طول ایام حیات خود بر طبق خلیات خویش عمل می‌کند و اساس خلق و خوی آدمی در ایام کودکی ساخته می‌شود.

قرآن شریف می‌فرماید:
﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾؛ «بگو:

هرکس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می‌کند.»

اعمال و افعال هر انسانی بر وفق شاکله اوست. به عبارت روشن‌تر، کارهای هر انسانی مطابق خلق و خوی و طبیعت او خواهد بود. و شاکله انسان

در دوران کودکی پی‌ریزی می‌شود.
راه‌های پرورش شخصیت در

کودکان

ایجاد شخصیت در کودک، یکی از فصول اساسی تربیت است. برای این که اطفال مستقل و متکی به نفس بار آیند و دچار فرومایگی و زبونی نشوند، لازم است پدران و مادران از دوران اول کودکی به این امر مهم متوجه باشند و با رفتار و گفتار خویش شخصیت را در فرزندان پرورش دهند. با آنان طوری رفتار نمایند که کودکان استقلال خود را باور کنند و خویشان را عضو حقیقی خانواده بدانند.

اینک برخی از راه‌های پرورش شخصیت در کودکان را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- احترام به کودک و خودداری از

توهین

یکی از بهترین و طبیعی‌ترین راه‌های احیای شخصیت در اطفال، احترام به کودک و خودداری از توهین

و تحقیر کودک است.

پی‌ریزی شخصیت کودک خیلی زود شروع می‌شود. از همان هفته‌های اول ولادت، اوقات شیرخوارگی، ایامی که طفل در گهواره زندگی می‌کند، احساسات روانی اش آغاز می‌گردد. موقعی که کودک حرفی نمی‌زند، قدرت راه رفتن ندارد، نمی‌تواند با انگشت‌های ناتوان خود چیزی را بگیرد، و خلاصه مانند پاره گوشت متحرکی در گوشه‌ای افتاده است، تندی و خشونت، مهر و نوازش، در روح او اثر می‌گذارد و نتایج مطبوع یا نامطبوع اعمال دیگران در وی منعکس می‌شود.

پدر و مادر باید از همان زمان متوجه کودک باشند و در راه پرورش روان و احیای شخصیت وی به وظایف تربیتی خویش عمل کنند.

پیغمبر گرامی اسلام علاوه بر آنچه درباره پرورش کودکان و احیای شخصیت آنان به پیروان خویش توصیه فرمود، تمام نکات و دقایق لازم را درباره فرزندان خود عملاً به کار بست و آنان را افرادی با شخصیت و

شایسته بار آورد. پیغمبر اسلام از اوایل ولادت تا دوران از شیر گرفتن و سال‌های بالاتر همواره مراقب کودکان خویش بود و قدم به قدم آنان را در راه پرورش‌های روانی و فضایل انسانی رهبری می‌فرمود و هر زمان به تناسب درجه تکامل روحی به آن‌ها تکریم و احترام می‌کرد. مهم‌تر آن که توجه پرارج و ارزنده آن حضرت تنها در تربیت فرزندان خود نبود، بلکه به پرورش کودکان مردم هم عنایت مخصوص داشت. در واقع پیشوای عزیز اسلام برای کودکان مسلمین هم مربی عالی قدر و پدر مهربانی بود و تا آن جا که می‌توانست در احیای شخصیت و تعالی روانی آن‌ها نیز کوشش می‌کرد. برای نمونه چند مورد از رفتار آن حضرت درباره کودکان خود و همچنین فرزندان مردم بیان می‌شود:

الف - ام‌الفضل همسر عباس بن عبدالمطلب دایه حضرت حسین علیه السلام می‌گوید: روزی رسول اکرم، حسین را که در آن موقع شیرخوار بود از من گرفت و در آغوش کشید. کودک لباس

ب - «وَكَانَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُؤْتَى
بِالصَّبِيِّ الصَّغِيرِ لِيُدْعُوهُ بِالْبَرَكَةِ أَوْ لِيُسَمِّيَهُ.
فَيَأْخُذُهُ فَيَضَعُهُ فِي حَجْرِهِ تَكْرِمَةً لِأَهْلِهِ. فَرَبَّمَا
بِالِ الصَّبِيِّ عَلَيْهِ فَيَصْبِحُ بَعْضُ مَنْ رَأَاهُ حِينَ بَالَ
فَيَقُولُ ﷺ: لَا تَزْرَمُوا بِالصَّبِيِّ، فَيَدْعُهُ حَتَّى
يَقْضَى تَوَلُّهُ، ثُمَّ يَفْرُغُ مِنْ دُعَائِهِ أَوْ تَسْمِيَّتِهِ،
فَيَبْلُغُ سُورُؤُ أَهْلِهِ فِيهِ وَلا يَزُونَ أَنَّهُ يَتَأَدَّى بِبَوْلِ
صَبِيهِمْ فَإِذَا أَنْصَرَفُوا غَسَلَ ثَوْبَهُ؟ طفل
صغیری برای دعا یانامگذاری به
حضور پیغمبر اکرم ﷺ آورده می‌شد.
حضرت برای احترام کسانش او را [با
آغوش باز] می‌گرفت و در دامن خود
می‌گذاشت. گاهی طفل در دامن پیغمبر
بول می‌کرد. کسانی که ناظر بودند، به
روی کودک صیحه می‌زدند، (تندی
می‌کردند، تا او را از ادرار باز دارند).
نبی اکرم ﷺ می‌فرمود: با تندی و
خشونت از ادرار کودک جلوگیری
نکنید. سپس طفل را آزاد می‌گذارد تا
ادرار کند. سپس از دعا یانامگذاری او
فارغ می‌شد و اولیای طفل خوشحال
می‌شدند و کمترین آزرده‌گی در پیغمبر
از ادرار کودکشان احساس نمی‌کردند.

۱ - هدیه الاحیاب، ص ۱۷۶.

۲ - بحار، ج ۶، ص ۱۵۳.

پیغمبر را تر کرد. من طفل را چنان به
شدت از پیغمبر جدا کردم که گریان
شد. حضرت به من فرمود:

«مَهْلًا يَا أُمَّ الْفَضْلِ إِنَّ هَذِهِ الْإِرَاقَةَ الْمَاءُ
يُطَهِّرُهَا فَأَيُّ شَيْءٍ يُزِيلُ هَذَا الْغُبَارَ عَنْ قَلْبِ
الْحُسَيْنِ ﷺ؟ أُمُّ الْفَضْلِ! آرام، تری
[لباس مرا] آب تطهیر می‌کند، ولی چه
چیز می‌تواند غبار [کدورت و رنجش]
را از قلب [فرزندم] حسین برطرف
نماید.»

کودک شیرخوار با تمام ناتوانی
جسم و جان، مهر و محبت را می‌فهمد.
تندی و خشونت را درک می‌کند، از
مسهربانی لذت می‌برد و از خشونت
آزرده خاطر می‌گردد. تیرگی‌هایی که
از تندی و تعرض مربی در روان کودک
پدید می‌آید اثر نامطلوبی در باطن او
می‌گذارد و باعث تحقیر شخصیتش
می‌شود. برطرف کردن این حالت
روانی بسیار مشکل است. نبی اکرم ﷺ
به پرستار حضرت حسین ﷺ
می‌فرماید: لباس مرا آب تطهیر می‌کند،
ولی چه چیز می‌تواند غبار کدورت و
عقده حقیقت را از قلب فرزندم
برطرف کند.

موقعی که کسان طفل می‌رفتند پیغمبر لباس خود را تطهیر می‌کرد.»
در این حدیث سه نکته مورد توجه است:

اول: رسول اکرم در احترام و تکریم مسلمین از تمام طرق و وسایل استفاده می‌کرد، از آن جمله کودکان شیرخوار مردم را با گرمی و رغبت بسیار در آغوش می‌گرفت و به آن‌ها ابراز ملاحظت می‌فرمود. یک هدف پیغمبر از این عمل چنان که در متن حدیث تصریح شده: «تَكْرِمَةٌ لِأَهْلِيهِ؛ تکریم و احترام به اولیای طفل» بود.

دوم: کودک روی احتیاج طبیعی و انجام یک عمل فطری ادرار می‌کند و در این کار متوجه نیک و بد اجتماع نیست. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «با تسندی و خشونت از ادرار کودک جلوگیری نکنید، او را آزاد بگذارید ادرار کند.»

بدون تردید به کودک تسندی کردن و او را به امساک باقیمانده ادرار واداشتن، منافی با حفظ بهداشت و سلامت طفل است.

سوم: تسندی پدران و مادران باعث

تحقیر کودک و مایه رنجش و آزرده‌گی خاطر اوست. شکست‌های روانی طفل نتایج نامطلوبی در طول زندگی او به بار می‌آورد. کسانی که به پرورش صحیح فرزندان خود علاقه دارند باید ضمیر باطن کودک را از غبار تأثر و رنجش خاطر محفوظ نگاهدارند.

ج- رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم را به نماز خواندن دعوت کرد و حضرت حسن عَلَيْهِ السَّلَام طفل خردسال صدیقه اطهر نیز با آن حضرت بود. پیغمبر طفل را پهلوی خود نشاند و به نماز ایستاد. یکی از سجده‌های نماز را خیلی طول داد. راوی حدیث می‌گوید: من سر از سجده برداشتم، دیدم حضرت حسن از جای خود برخاسته و روی کتف پیغمبر نشسته است. وقتی نماز تمام شد مأمومین گفتند: یا رسول الله! چنین سجده‌ای از شما ندیده بودیم، گمان کردیم وحی به شما رسیده است، فرمود: «لَمْ يُوحَ إِلَيَّ وَلَكِنْ آتَيْتَنِي كَمَا نَزَلَ عَلَيَّ، فَكَرِهْتُ أَنْ أُعْجِلَهُ حَتَّى نَزَلَ؛ وحی به من نرسیده بود، فرزندان [حسن] بر

استغاثهٔ کودک را نشنیدید؟»
 ه- رسول اکرم ﷺ نشسته بود.
 حسن و حسین علیهما السلام وارد شدند.
 حضرت به احترام آن‌ها از جای
 برخاست و به انتظار ایستاد. کودکان در
 راه رفتن ضعیف بودند. لحظاتی چند
 طول کشید، نرسیدند. رسول اکرم به
 طرف کودکان پیش رفت و از آنان
 استقبال نمود. بغل باز کرد، هر دو را بر
 دوش خود سوار نمود و به راه افتاد و
 می فرمود: «نِعْمَ الْمَطِيُّ مَطِيكُكُمَْا وَنِعْمَ
 الرَّكِيانِ اَتْتُمَا؟» مرکب شما چه خوب
 مرکبی است و شماها چه سواران
 خوبی هستید.»

در این مورد پیغمبر گرامی به چند
 صورت از فرزندان خود احترام کرد: به
 پاخاستن، به انتظار ماندن، استقبال
 کردن و بر دوش نشانیدن، تکریم عملی
 آن حضرت بود و در پایان با جمله
 «سواران خوب» لفظاً از آنان احترام
 نمود. جالب توجه آن که احترام رسول
 اکرم به فرزندان خود اغلب در محضر
 مردم بود و این دو فایده در بر داشت:

دوشم بود، نخواستم او را به عجله
 وادار کنم، [آنقدر صبر کردم] تا خودش
 پایین آمد.»

این عمل از رسول اکرم نسبت به
 کودک خردسال خویش در محضر
 مردم نمونه بارزی از روش آن حضرت
 در تکریم کودک است. پیغمبر اسلام با
 طول دادن سجده، حداکثر احترام را
 برای فرزند خود معمول داشت و در
 ضمن به همهٔ مردم راه احیای
 شخصیت و استقلال کودک را
 آموخت.

د- امام صادق علیه السلام فرمودند: «صَلَّى
 رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّاسِ الظُّهْرَ فَخَفَّفَ فِي
 الرَّكْعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ. فَلَمَّا أَنْصَرَفَ قَالَ لَهُ
 النَّاسُ: هَلْ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ حَدَّثٌ؟ قَالَ وَمَا
 ذَاكَ؟ قَالُوا: خَفَّفْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ.
 فَقَالَ لَهُمْ: أَنَا سَمِعْتُمْ صُرَاخَ الصَّبِيِّ؛ رسول
 اکرم نماز ظهر را با مردم [به جماعت]
 گذارد و دو رکعت آخر را به سرعت
 برگزار کرد. وقتی از نماز منصرف شد،
 مردم گفتند: آیا در نماز پیشامدی شد؟
 حضرت پرسید: مگر چه شد؟ عرض
 کردند: دو رکعت آخر را با سرعت ادا
 کردید. فرمود: مگر صدای شیون و

۱- کافی، ج ۶، ص ۴۸.

۲- بحار، ج ۱۰، ص ۸۰.

اول آن که ریشه شخصیت فرزندان با احترام در مقابل مردم بهتر تقویت می‌شود.

دیگر آن که از این راه به مردم درس پرورش کودک می‌آموخت.

و - موقعی که رسول اکرم ﷺ از سفری مراجعت می‌فرمود و در رهگذر با کودکان مردم برخورد می‌کرد، به احترام آن‌ها می‌ایستاد، سپس امر می‌فرمود کودکان را از زمین بر می‌داشتند و به آن حضرت می‌دادند.

رسول اکرم بعضی را در بغل می‌گرفت و بعضی را بر پشت و دوش خود سوار می‌کرد و به اصحاب خویش می‌فرمود:

کودکان را بغل بگیرید، بر دوش خود بنشانید. اطفال از این صحنه

مسرت‌آمیز بی اندازه خوشحال می‌شدند، از شادی و نشاط در پوست

نمی‌گنجیدند و این خاطرات شیرین را هرگز فراموش نمی‌نمودند. چه بسا

پس از مدتی دور هم جمع می‌شدند و جریان را برای یکدیگر بازگو

می‌کردند و در مقام افتخار و مباحثات، یکی می‌گفت: پیغمبر مرا در بغل

گرفت و تو را بر پشت خود سوار کرد.

دیگری می‌گفت که پیغمبر به اصحاب خود امر کرد تو را به پشت خود بنشانند.^۱

می‌گویند در دنیای امروز به کودک بسیار اهمیت می‌دهند. پرورش کودکان و احترام به شخصیت آنان در خانواده و اجتماع مورد توجه کامل دولت و ملت است. آیا ممکن است بیش از آن چه پیشوای عالی قدر اسلام به کودک توجه داشته جهان امروز متوجه کودک باشد؟

می‌گویند گاهی زمامداران و پیشوایان کشورهای متمدن به یتیم‌خانه‌ها و کودکان‌ها می‌روند و یکی دو ساعت با اطفال زندگی می‌کنند، آنان را در بغل می‌گیرند و عکس‌هایی از این صحنه در جراید چاپ می‌کنند و پیرامون آن مقالاتی می‌نویسند و از این راه مراتب احترام خود را نسبت به کودک در افکار عمومی منعکس می‌نمایند. کدام زمامداری به قدر پیغمبر گرامی در کمال سادگی و مهربانی در کوچه و خیابان این‌طور به

۱ - محجة البیضاء، ج ۳، ص ۳۶۶.

کودکان مردم محبت می‌کند و این چنین آنان را بر دوش و در آغوش می‌گیرد؟ اساساً رسول اکرم ﷺ نسبت به تمام کودکان، خواه فرزندان خود یا اطفال مردم، رأفت و مهر مخصوص داشت.

در حدیث آمده است که: «وَالْتَلَطَّفَ بِالصَّبِيَّانِ مِنْ عَادَةِ الرَّسُولِ؛ لطف و عنایت به کودکان از عادت پیغمبر اسلام بود.»

رسول گرامی با رفتار پرمهر و آمیخته به احترام خود نسبت به کودکان، صرف نظر از تعلیم عملی پرورش کودک، دو نتیجه درخشان به دست می‌آورند:

اول آنکه اطفال را مردمی مستقل و متکی به نفس پرورش می‌داد و برای شخص اول یک کشور قانونی و آزاد، بهترین سرمایه، ملت با شخصیت و آزاده است.

دوم آنکه احسان اخلاقی و عطوفت‌های گرم رسول اکرم سبب علاقه شدید کودکان به آن حضرت بود. مهر پیغمبر در زوایای قلوب اطفال نقش می‌بست و از اول دوستدار

حقیقی رهبر عالی قدر خود می‌شدند. احترام به مردم بهترین وسیله رضای غریزه حب ذات آن‌ها است. کودکان و بزرگسالان، زنان و مردان، همه از احترام لذت می‌برند و به احترام کننده خود علاقمند می‌شوند.

زامداران از راه احترام به مردم می‌توانند آنان را به اطاعت از اوامر خود وادارند. کودک در محیط خانواده اگر مورد احترام باشد از اوامر پدر و مادر کمتر سرپیچی می‌کند. احترام به مردم یکی از بزرگ‌ترین عوامل محبت و اطاعت، و توهین به شخصیت مردم یکی از مهمترین وسایل برانگیختن دشمنی و مخالفت است. حضرت رضا علیه السلام می‌فرمود:

«وَأَجْمِلْ مُعَاشِرَتَكَ مَعَ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ؛ با کوچک و بزرگ معاشرت نیکو داشته باش.»

علی علیه السلام می‌فرمود:

«أَجْمِلُوا فِي الْخِطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ؛ زیبا سخن بگویید تا جواب

۱- همان.

۲- مستدرک، ج ۲، ص ۶۷.

۳- غرر الحکم، ص ۱۳۹.

زیبا بشنوید.»

بزرگسالان.

سلام گفتن و احترام به شخصیت

یکی از طرق احترام به شخصیت مردم که پیوسته در زندگی عمومی جریان دارد، سلام گفتن است. در تمام کشورهای جهان جملات و عبارات مخصوصی به منظور درود و تحیت وضع شده و مردم در اولین برخورد با یکدیگر آن را ادا می‌کنند. سلام در تعالیم اخلاقی اسلام یکی از سنن مؤکده است و دو نفر مسلمان وقتی به هم می‌رسند، موظفند قبل از شروع به گفت و گو، سلام کنند.

مردی با حسین بن علی علیه السلام برخورد و در اولین کلام از حضرت احوالپرسی کرد و از خداوند برای آن جناب عافیت خواست. آن حضرت در جواب فرمود: «السلام قبل الکلام عافاک الله. ثم قال لا تأذنوا لأحدٍ حتى یسلم؛ سلام قبیل از سخن گفتن است. خدایت عافیت دهد. بعد فرمود: به کسی اجازه [سخن] ندهید تا سلام کند.»

کودک در محیط خانواده از دو راه متوجه این وظیفه اخلاقی می‌شود:

۱- تقلید از پدر و مادر و

۲- از اینکه مربی طفل این وظیفه را به او بیاموزد و تأکید نماید که حتماً به بزرگترها سلام کند.

به هر نسبتی که در خانواده به کودک احترام شود و شخصیت او مورد توجه پدر و مادر باشد، اطاعت او از اوامر آنها بیشتر خواهد بود و در مقابل دگران ادب را بهتر مراعات می‌کند.

اگر کودک به بزرگترها سلام کرد لازم است به گرمی جواب او را بگویند و با این عمل شخصیت او را مورد اعتنا و احترام قرار دهند. اگر به کودک اعتنا نکنند و جواب سلام او را ندهند، عملاً طفل را تحقیر کرده‌اند و قهراً از این بی احترامی ملول و آزرده خاطر خواهد شد.

پیشوای گرامی اسلام در راه تکریم اطفال از حدّ جواب سلام کودک قدم را فراتر گذاشته با مقام شامخی که در جامعه داشت خود در رهگذر به کودکان سلام می‌کرد و بدین

از آن‌ها سلام گفتن به کودکان است تا بعد از من به صورت سنتی بماند.»

سلام به کودک دو اثر روانی دارد: باعث تقویت خوی پسندیده تواضع و فروتنی در سلام کننده می‌شود و برای کودک وسیله احیای شخصیت و ایجاد استقلال است. طفلی که بزرگسالان به او سلام کنند و بدین وسیله از وی احترام نمایند، لیاقت و شایستگی خود را باور می‌کند و از کودکی معتقد می‌شود که مردم به او اهمیت می‌دهند.

۲- اجرای عدالت و توازن بین

فرزندان

یکی از راه‌های پرورش صحیح شخصیت کودکان، حفظ عدل و توازن بین آن‌هاست. پدران و مادرانی که چند فرزند دارند لازم است در طرز رفتار و کیفیت احترام نسبت به هر کودکی مراعات شخصیت سایر کودکان خود را بنمایند، تمام آن‌ها را عملاً فرزند خود به حساب آورند و با همه عادلانه و به طور متساوی رفتار نمایند.

وسيله به شخصیت آن‌ها احترام می‌نمود. عمل پیغمبر اکرم، علمای حدیث را بر آن داشت که در کتب اخبار فصل مخصوصی به عنوان «اِسْتِخْبَابُ التَّنْزِيلِ عَلَي الصَّبِيَانِ» باز کنند و سلام گفتن بزرگسالان به کودکان را در ردیف مستحبات مذهبی قرار دهند.

انس بن مالک می‌گوید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَرَّ عَلَى صَبِيَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ وَهُوَ مُغْدٌ؛ رسول اکرم در رهگذری با چند کودک خردسال برخورد نمود. به آن‌ها سلام کرد در حالی که [به آن‌ها] غذا می‌داد.» و نیز در مورد پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که: «إِنَّهُ كَانَ يُسَلِّمُ عَلَى الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ؟» پیغمبر اسلام به کوچک و بزرگ سلام می‌کرد.»

عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: حَمْسٌ نُسْتُ بِتَارِكِهِمْ حَتَّى الْمَمَاتِ... وَتَسْلِيمِي عَلَي الصَّبِيَانِ لِيَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي^۳؛ امام صادق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پدرانش از رسول اکرم نقل کرده است که می‌فرمود: پنج چیز است که تا لحظه مرگ آن‌ها را ترک نمی‌کنم. [یکی

۱- همان، ص ۶۹.

۲- منبع پیشین.

۳- وسائل، ج ۲، ص ۲۰۹.

تحقیر کرده و به شخصیت آن‌ها اهانت نموده‌اند. این قبیل پدران و مادران با رفتار نادرست خود غیر مستقیم به کودکان می‌فهمانند که تنها برادر یا خواهر شماها شایسته این همه احترام و محبت است و در شما آن لیاقت و شایستگی نیست. بدون تردید این رفتار غیر عادلانه نتایج نامطلوبی در بر دارد.

آثار بی‌عدالتی

یکی از آثار سوء بی‌عدالتی میان فرزندان، ایجاد عقده حقارت در روان کودکان است. کودکانی که در خانواده مشاهده می‌کنند یکی از برادرانشان مورد کمال محبت و تکریم پدر و مادر است و اینان از آن همه محبت و احترام محرومند دل شکسته می‌شوند، خود را پست و نالایق حس می‌کنند، و تکرار این عمل احساس تحقیر را در ضمیر باطن آن‌ها تقویت می‌نماید و تا پایان عمر در روان آنان ثابت مانده و آثار شومش از خلال اعمال آن‌ها آشکار می‌گردد.

یکی دیگر از نتایج شوم این

پدیری با دو فرزند خود شرفیاب محضر رسول اکرم بود. یکی از فرزندان را بوسید و به فرزند دیگر اعتنا نکرد. پیغمبر که این رفتار نادرست را مشاهده کرد به او فرمود: «فَهَلَّا سَاوَيْتَ بَيْنَهُمَا؟»؛ چرا با فرزندان خود به طور متساوی رفتار نمی‌کنی؟»

و نیز فرمود: «إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ؟»^۱ بین فرزندان خود به عدالت رفتار نمایید، همانطور که مایلید فرزندان شما بین شما به عدل و داد رفتار کنند.»

تنها نقطه امید و مایه شادی و نشاط کودک، مهر پدر و مادر است. هیچ نیرویی به اندازه محبت والدین خاطر طفل را مطمئن و آرام نمی‌کند و هیچ مصیبتی مانند از دست دادن تمام یا قسمتی از مهر پدر و مادر روان او را مضطرب و آزرده نمی‌نماید.

پدران و مادرانی که در اعمال علاقه و محبت نسبت به فرزندان، مراعات عدل و تساوی را نمی‌نمایند و یکی از کودکان خود را بر سایر کودکان خویش ترجیح می‌دهند، عملاً آنان را

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۱۳.

۲- بحار، ج ۲۳، ص ۱۱۳.

لیاقت و شایستگی خدا داد، بین تمام برادران ممتاز و از همه برتر و بهتر است. در این جا پدر و مادر هر قدر عدالت را مراعات نمایند باز آن کودک از حسد و بدبینی سایر برادران مصونیت ندارد، زیرا آنان با مشاهده امتیازات ظاهری و روانی آن کودک در خود احساس حقارت می‌کنند و خویشتن را در مقابل او کوچک می‌بینند و چه بسا در مغز خود فکر ایدای او را پیروند و از این راه به جبران نقص خود اقدام نمایند.

یوسف صدیق علیه السلام بین برادران خود در چنین شرایطی گرفتار بود. بدون تردید حضرت یعقوب علیه السلام کسی نبود که در اعمال مهر پدری مراعات عدالت را ننماید. به علاوه برای این که حس حسادت و کینه توزی برادران نسبت به یوسف تحریک نشود، در مواقعی تذکرات لازم را به وی می‌داد. مثلاً در مورد خوابی که یوسف دیده بود و به وی نوید ترقی و تعالی می‌داد، فرمود: به برادرانت نگو، ولی سرانجام برادران حبّ بیشتر یعقوب را نسبت به یوسف بهانه کردند و کودک خردسال را به مصائب سنگینی گرفتار نمودند!

بی‌عدالتی، هیجان حس حسادت کودکان شکست خورده نسبت به طفل محبوب پدر و مادر است. این کودکان که از عواطف گرم و صمیمانه والدین خود کمتر بهره‌مند شده‌اند ناراضی و متأثرند. تنها عامل محرومیت خود را وجود برادر عزیزتر از خویش می‌دانند، به محبوبیت وی حسد می‌برند، او را با چشم بدخواهی و دشمنی می‌نگرند، برای این که از او انتقام بگیرند و محرومیت خود را جبران نمایند، به فکر ایدای او می‌افتند و هر جا دستشان برسد کم و بیش آزارش می‌کنند.

گاهی اظهار محبت‌های نابه جای پدر و مادر نسبت به یکی از فرزندان، چنان باعث حسادت شدید سایر کودکان می‌شود که آنان را به فکر انتقام جویی‌های سخت و می‌دارد و سرانجام به اعمال خطرناک و غیر قابل جبرانی دست می‌زنند و منشأ روانی این جنایت را باید در بی‌عدالتی‌های پدر و مادر جست و جو کرد.

احترام بیشتر در موارد استثنائی

گاهی در خانواده یکی از فرزندان از نظر جمال و کمال طبیعی و مراتب

پدران و مادرانی که فرزند ممتازی بین فرزندان خود دارند و از تحریک حس حسادت آن‌ها نسبت به وی خائفند، لازم است در برنامه تربیتی خویش تدابیر مخصوصی به کار برند و احساس حقارت سایر کودکان را با وسایل متناسبی جبران نمایند. یکی از آن تدابیر در حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

«قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَ وَالِدِي: وَاللَّهِ لَأُضَانِعُ بَعْضَ وُلْدِي وَأُجْلِسُهُ عَلَيَّ فَخُذِي وَأُكْثِرْ لَهُ الْمَحَبَّةَ وَأُكْثِرْ لَهُ الشُّكْرَ وَإِنَّ الْحَقَّ لَيَغَيِّرُهُ مِنْ وُلْدِي وَلَكِنْ مُحَافَظَةٌ عَلَيْهِ مِنْهُ وَمِنْ غَيْرِهِ لَسَلًا يَضُنُّوهُ بِهِ مَا فَعَلَ بِيُوسُفَ إِخْوَتُهُ. وَمَا أَنْزَلَ سُورَةَ يُوسُفَ إِلَّا أَمْثَالًا لِكَيْلَا يَخْسُدَ بَعْضُنَا كَمَا خَسَدَ يُوسُفَ إِخْوَتُهُ وَبِقَوْلِهِ عَلَيْهِ؛ إمام صادق علیه السلام از پدر گرامی خود نقل کرده است که می فرمود: به خدا قسم! رفتار من با بعضی از فرزندانم از روی تکلف [و بی میلی] است. او را روی زانوی خود می نشانم، برای او محبت بسیار می کنم، از وی زیاد شکرگزاری می نمایم، با آن که [این همه احترام و محبت] شایسته فرزند دیگر من است. این به خاطر محافظت آن (فرزند دیگر)

از دست او و غیر او است، برای اینکه اینان با کودک عزیز من رفتاری را که برادران یوسف با یوسف نموده اند نمایند. سوره یوسف نازل نشد مگر برای نمونه تا بعضی از ما حسد ورزی نکند آنگونه که برادران یوسف نسبت به او حسد و ستم کردند.»

از این حدیث به خوبی استفاده می شود که یکی از فرزندان امام باقر علیه السلام بر سایر کودکان آن حضرت امتیاز و برتری داشته است. پدر به منظور تسکین روان سایر فرزندان و برای حفظ کودک شایسته خود از شر حسد آنان، به عمل تکلف آمیزی دست زده و به احترام بیشتری نسبت به آنان اقدام نموده است و از این راه احساس حقارت آن‌ها را جبران کرده و از هیجان حسد جلوگیری نموده است.

۳- شرکت در بازی کودکان

یکی از طرق پرورش شخصیت در کودکان، شرکت بزرگسالان در بازی آن هاست. کودک از یک طرف به سبب ضعفی که در خود و قوتی که در

دینی است و علمای حدیث در باب «اِسْتِخْبَابُ التَّضَابِي مَعَ الْوَالِدِ وَ مُلَاعِبَتِهِ» اخبار مربوطه را نقل کرده‌اند. در اینجا به چند مورد از گفتار و کردار معصومین علیهم‌السلام در این مورد اشاره می‌شود.

الف) پیامبر اکرم فرمود: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَضَابَّ لَهُ؛ آن کس که نزد او کودکی است باید برای او کودخانه رفتار نماید.»

ب) امام علی علیه‌السلام فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ وَكَلْدٌ صَبِيًّا؛ کسی که کودکی دارد، باید خود را به کودکی بزند.»

ج) پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَعَانَ وَكَلْدَهُ عَلَى بَرِّهِ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَالتَّأَلُّفِ لَهُ وَتَغْلِيمِهِ وَتَأْدِيبِهِ؛ رحمت خداوند بر بنده‌ای باد که فرزندش را از راه احسان به او و الفت [و انس] با او و آموزش دادن به او و ادب کردنش، کمک کند.»

د) پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ قَرَّحَ ابْنَتَهُ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَ رَقَبَةً مِنْ مَوْلِدِ إِسْمَاعِيلَ وَ مَنْ

بزرگسالان حس می‌کند و از طرف دیگر به علت عشقی که فطرتاً به تکامل و تعالی دارد، مایل است کارهای بزرگ‌ترها را موبه مو تقلید کند و عملاً خود را شبیه آن‌ها بنماید. تقلید و اقتباس، از سرمایه‌های بزرگ تکامل و ترقی آدمی است و خداوند این حس را از کودکی در نهاد بشر آفریده است.

موقعی که پدر یا مادر، خود را تنزل می‌دهد و در بازی کودکان شرکت می‌کند و آنان را در کارهای کودخانه مساعدت می‌نماید، جان طفل از مسرت و شادی لبریز می‌شود و از خوشحالی به هیجان می‌آید. در باطن خویش احساس می‌کند که کارهای کودکانه او آن قدر ارزنده و مورد توجه است که پدر و مادر با وی همکاری می‌کنند و خود را هم سطح او قرار می‌دهند. چنین احساسی شخصیت را در طفل زنده می‌کند و حس استقلال و اعتماد در باطن او شکفته می‌شود.

پیشوایان گرامی اسلام به این اصل بزرگ تربیتی توجه کامل داشته و درباره آن به مسلمین سفارش لازم را نموده‌اند. بازی با کودکان از مستحبات

۱- وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۱۲۶.

۲- همان.

۳- مستدرک، ج ۲، ص ۶۲۶.

مانند آن است که از خوف خداوند گریسته باشد.»

ه) مردی به نام یعلی عامری از محضر رسول اکرم ﷺ خارج شد تا در مجلسی که دعوت داشت شرکت کند. جلو منزل، امام حسین علیه السلام را دید که با کودکان مشغول بازی است. طولی نکشید رسول اکرم ﷺ در معیت اصحاب خود از منزل خارج شد. وقتی حسین علیه السلام را دید، دست‌های خود را باز کرد و از اصحاب جدا شد، به طرف فرزند رفت تا او را بگیرد. کودک خنده کنان این طرف و آن طرف می‌گریخت و رسول اکرم ﷺ نیز خندان از پی او بود. بچه را گرفت، دستی زیر چانه کودک و دست دیگر پشت گردن او گذارد، لب به لبش نهاد و او را بوسید.^۲ رهبر عالی قدر اسلام در حضور مردم با فرزندش چنین رفتار می‌کند تا علاوه بر انجام وظیفه، مردم را در تربیت فرزندان به شاد کردن کودکان و بازی با آنان بیشتر متوجه فرماید.

پدران و مادرائی که فرزند

ممتازی بین فرزندان خود

دارند و از تحریک حس

حسادت آنها نسبت به

وی خائفند، لازم است در

برنامه تربیتی خویش

تدابیر مخصوصی به کار

برند و احساس حقارت

سایر کودکان را با وسایل

متناسبی جبران نمایند.

أَقْرَبَيْنَ ابْنِ فَكَأَنَّمَا بَكَى مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ؛ کسی که دختر بچه خود را شادمان کند مانند آن است که بکنده‌ای را از فرزندان اسماعیل [ذبیح] آزاد کرده باشد و آن کس که دیده پسر بچه‌ای را روشن کند،

۱- مکارم الاخلاق، ص ۱۱۴.

۲- مستدرک، ج ۲، ص ۶۲۶.